یادمان

خرازی فرماندهی محبوب در بین رزمندگان بود

هشتم اسفند سی‌وششمین سالروز شهادت حاج حسین خرازی در سال ۶۵

اولین فرماندهی که حکم تشکیل تیپ گرفت

■ غلامحسین بهبودی

هشتم اسفند ۱۳۶۵ عملیات کربلای ۵ آخرین مراحل خود را پشت سر می‌گذاشت. تا آن زمان بسیاری از لشکرها بارها گردان‌های خود را بازسازی کرده بودند و شهدای زیادی در کل عملیات تقدیم شده بود. ۳۶ سال پیش در چنین روزی، حاج حسین خرازی در منطقه شلمچه بود. رزمندگانی که آن روز کنارش بودند، می‌گویند حاجی خسته به نظر می‌رسید و حرف‌هایش بوی وصیت می‌داد!

■ **متولد کلم‌شهر**

حاج حسین خرازی متولد ۱۳۳۱ در کلم‌شهر اصفهان بود. آن طور که خودش بعدها به همرزمانش گفته بود، در کودکی مکبر مسجد بود و در چنین فضاهایی رشد کرده بود. حاجی شخصیتی دوست داشتنی و متواضع داشت. ساده‌زیستی در ذاتش بود. بعدها که فرمانده لشکر هم شده بود، همچنان در شهر اصفهان با دوچرخه تردد می‌کرد.

شهید خرازی به عنوان یکی از شناخته شده‌ترین رزمندگان و فرماندهان دفاع مقدس، حرکت جهادی خود را از جبهه کردستان شروع کرد. او آنجا یک گروه ویژه ایجاد و آن را فرماندهی می‌کرد که در آرام‌سازی مناطق آشوب‌زده و همین طور تأمین امنیت جاده‌ها و مبارزه با ضد انقلاب ید طولایی داشت.

■ **اولین تیپ سپاه**

حاج حسین بعد از شروع جنگ تحمیلی صدام علیه ملت ایران، به جبهه جنوب رفت و در منطقه دارخوین خط پدافندی بچه‌های اصفهان را راه‌اندازی کرد. کمی بعد مقر لشکر در انرژی اتمی پا گرفت و از آن به بعد، اغلب رزمندگان اصفهانی عازم مناطق عملیاتی دفاع مقدس می‌دانستند کجا می‌توانند خرازی و نیروهایش را پیدا کنند.

در عملیات ثامن‌الائمه(ع) شهید خرازی و گردان ویژه‌اش هم شرکت داشتند. حضور مؤثر او و نیروهایش در این عملیات باعث شد تا تنها چند روز پس از پایان عملیات و شکسته شدن حصر آبادان، حکم تشکیل اولین تیپ سپاه به خرازی داده شود. تیپ امام حسین(ع) در کنار تیپ کربلا و عاشورا، اولین تیپ‌های سپاه بودند که در مهر ۱۳۶۰ تشکیل شدند.

■ **قدیمی‌ترین فرمانده**

عملیات فتح‌المبین و الی بیت‌المقدس، دو عملیات دیگری بودند که تیپ امام حسین(ع) به عنوان یکی از اصلی‌ترین یگان‌های ایرانی در آن شرکت کردند. بعد از عملیات محرم در پاییز ۶۱ نیز این تیپ در کنار چند تیپ دیگر تبدیل به لشکر شد و از آن به بعد تقریباً در تمامی عملیات‌های مهم و بزرگ دفاع مقدس، لشکر ۱۴ به فرماندهی حاج حسین خرازی از تأثیرگذارترین لشکرهای سپاه بود. تا سال ۱۳۶۵ حاج حسین خرازی کنار مرتضی قربانی فرمانده لشکر ۲۵ کربلا قدیمی‌ترین فرماندهان لشکر بودند. سایر لشکرها یا بعد از این دو لشکر تأسیس شده بودند یا همانند لشکر عاشورا فرماندهانشان تغییر کرده یا به شهادت رسیده بودند. از این رو شاید بتوانیم این طور بگوییم که حاج حسین در سال ۶۵ شناخته‌شده‌ترین فرمانده لشکر حاضر در فضای جبهه‌های جنگ بود.

اخلاق فرماندهی شهید خرازی باعث شده بود تا لشکر ۱۴ یکی از منظم‌ترین و یکدست‌ترین لشکرهای سپاه در جبهه‌ها باشد. او که در مسائل نظامی و مهم بسیار منظم و گاه سختگیر بود، در برخوردهای فردی و اجتماعی بسیار خوش اخلاق و دوستانه رفتار می‌کرد و همین مسئله باعث شده بود تا نیروهای لشکر امام حسین(ع) او را با دل و جان دوست داشته باشند.

حاج حسین خرازی در هشتم اسفند ۱۳۶۵ در منطقه شلمچه بر اثر برخورد یک گلوله خمپاره کنار او و راننده وانتی که قصد بردن غذا به خط مقدم را داشت، به شهادت رسید. به نقل یکی از همرزمانش، حاج حسین دقایقی قبل از شهادت در جمع کادر لشکر وصیتنامه‌اش را خوانده و چون در انتظار تولد فرزندش بود، گفته بود: «اگر نوزاد پسر باشد، نامش را مهدی و اگر دختر باشد نامش را زهرا بگذارند و با نان حلال او را تربیت و بزرگ کنند...» در اثنای همین حرف‌ها، خبر می‌رسد راننده ماشین تدارکات بیرون سنگر فرماندهی منتظر است. حاجی می‌رود تا شخصاً راننده را به سوی خط مقدم مشایعت کند که در همین حین گلوله خمپاره او و راننده را به شهادت می‌رساند.

گفت‌وگوی «جوان» با یکی از رزمنده‌های حاضر در عملیات چزابه در بهمن و اسفند ۱۳۶۰

شهدای چزابه هنوز هم تنگه را رها نکرده‌اند!

■ علیرضا محمدی

اواسط بهمن ۱۳۶۰ نیروهای بعثی که به تازگی شهر بستان و تنگه چزابه را طی عملیات طریق‌القدس از دست داده بودند، دوباره تلاش کردند تا شهر بستان را به تصرف درآورند، اما نیروهای شهید حاج حسین خرازی پیشدستی کردند و با حمله به دشمن نبرد چزابه را رقم زدند. طی درگیری‌های رخ داده در تنگه چزابه و تپه‌های نبعه، تعدادی از رزمندگان لشکر امام حسین(ع) به شهادت رسیدند اما توانستند در کنار دیگر رزمنده‌ها، دشمن را شکست دهند و از سقوط دوباره بستان جلوگیری کنند. متن زیر خاطراتی از این حماسه در گفت‌وگو با مرتضی موسوی است. در ادامه نیز خاطره دیدار رزمندگان حاضر در عملیات چزابه با حضرت امام(ره) را از زبان موسوی می‌خوانیم. گویی حضرت امام که از ایثارگری رزمندگان در چزابه شنیده و به وجد آمده بودند، خودشان بحث ملاقات با رزمندگان را طرح می‌کنند و مژده این دیدار فرزندان روح‌الله را غافلگیر می‌کند.

شهید خرازی در تشریح منطقه عملیاتی بستان

چه شد که نیروهای ایرانی تصمیم گرفتند در چزابه علیه بعثی‌ها وارد عمل شوند؟

عملیات طریق‌القدس در آذر ۱۳۶۰ برای آزادسازی شهر بستان و تنگه چزابه انجام گرفت. بستان در جبهه میانی خوزستان بود و موقعیت استراتژیکی داشت. اگر ما می‌توانستیم بستان را آزاد کنیم، عراقی‌ها برای ارتباط نیروهای‌شان در شمال و جنوب منطقه به مشکل برمی‌خوردند. بنابراین هم ما و هم بعثی‌ها به اهمیت شهر بستان و تنگه چزابه واقف بودیم. بعد از اینکه عملیات طریق القدس با موفقیت انجام گرفت و بستان آزاد شد، دشمن نمی‌خواست به این راحتی‌ها شکست را قبول کند. بنابراین در بهمن ۱۳۶۰ نیروهای زیادی را به تنگه چزابه آورد تا مجدداً به ما حمله کند. اما فرماندهان پیشدستی کردند و از لشکر امام حسین(ع) خواستند به مقابله با دشمن برود. حاج حسین خرازی هم به تعدادی از یگان‌های لشکر مثل گردان امام محمد باقر(ع) که بنده هم نیروی این گردان بودم دستور داد به مصاف دشمن برویم و به این ترتیب عملیات چزابه آغاز شد.

با توجه به حضور دشمن در منطقه، آنها از عملیات شما مطلع بودند یا تک شما غافلگیرانه بود؟

دشمن از روی دکل‌هایی که در منطقه داشت مرتب ما را رصد می‌کرد و فهمیده بود رزمنده‌ها در منطقه تجمع کرده‌اند. اتفاقاً مرتب منطقه را می‌کوبید و یک لحظه هم از آتش دشمن کم نمی‌شد، ولی از اینکه دقیقاً بداند ما چه نقشه‌ای داریم و قرار است کجا و چه موقع وارد عمل شویم چیزی نمی‌دانست. شب شروع عملیات که ۱۷ بهمن بود، گردان ما کیلومترها به سمت دشمن پیاده‌روی کرد. ساعت‌ها در حال پیاده‌روی و دور زدن دشمن در تپه‌های رملی بودیم و نماز صبح را هم در حال حرکت خواندیم. هوا داشت روشن می‌شد که از پشت سر به اولین سنگر دشمن رسیدیم. آنها تا آن موقع متوجه حضور ما نشده بودند. یادم است یکی از سربازان دشمن وقتی ما را دید، شوکه شد و به زبان عربی داد زد دشمن آمد، ایرانی‌ها آمدند... در همین لحظه درگیری شروع شد و دشمن که غافلگیر شده بود تلفات زیادی داد. البته ما هم شهدای زیادی دادیم، اما توانستیم در تپه‌های نبعه که محل درگیری بود، مستقر شویم. از همین جا دوره ۱۴ روزه مقاومت بچه‌های گردان امام باقر(ع) شروع شد.

یعنی توانستید دو هفته در عمق خطوط دشمن مقاومت کنید؟

در واقع ما توانسته بودیم با استفاده از تاریکی شب خودمان را از پشت سر به خطوط دشمن برسانیم و بعد در تپه‌های نبعه خط پدافندی تشکیل دهیم. یک نقطه مهمی بود و دشمن نمی‌خواست آنجا را از دست بدهد. بنابراین مرتب پاتک می‌زد و ما هم مقابل‌شان مقاومت می‌کردیم. شرایط طوری بود که بچه‌های پشتیبانی مجبور بودند طی روز فقط دو مرتبه با نفربر به مواضع ما بیایند. منطقه در تیررس دشمن بود و نمی‌شد تدارکات به شکل منظم به سمت ما اعزام شود. خلاصه هم از نظر مهمات و هم از نظر آب و غذا در مضیقه بودیم. دشمن هم که بدجور آتش می‌ریخت. در این دو هفته ما کمترین دسترسی را به آب داشتیم و اگر دست‌مان با خون همرزمان شهید یا مجروح‌مان رنگین می‌شد، باید با همان دست خونین غذا می‌خوردیم و امکان شستن دست‌ها نبود. خلاصه که وضعیت عجیبی حکمفرما بود.

> بعد از ۱۴ روز با دادن شهدا و مجروحان بسیار توانستیم خط را حفظ کنیم و سپس نیروهای تازه نفس به منطقه آمدند و ما به عقبه برگشتیم. ولی برخلاف تصورمان که فکر می‌کردیم مرخصی می‌دهند و به خانه‌های‌مان برمی‌گردیم، بعد از استراحتی کوتاه دوباره به خط برگشتیم

اما به رغم همه سختی‌ها توانستید مقاومت کرده و منطقه را حفظ کنید؟

بله، همین طور است. بعد از ۱۴ روز با دادن شهدا و مجروحان بسیار توانستیم خط را حفظ کنیم و سپس نیروهای تازه نفس به منطقه آمدند و ما به عقبه برگشتیم. ولی برخلاف تصورمان که فکر می‌کردیم مرخصی می‌دهند و به خانه‌های‌مان برمی‌گردیم، بعد از استراحتی کوتاه دوباره به خط برگشتیم و این بار قرار شد همراه بچه‌های ارتش از لشکر ۷۷ خراسان تپه‌های مقابل تنگه چزابه را تصرف کنیم و بعد از پاک‌سازی، خودمان را به جاده مرزی برسانیم. در مرحله اول توانستیم به اهداف‌مان برسیم، اما در تداوم عملیات و با پاتک‌هایی که دشمن زد، آنها توانستند جناح راست ما را که برادران ارتش بودند به عقب برانند و به این ترتیب امکان داشت ما را هم دور بزنند. بنابراین دستور عقب‌نشینی صادر شد. این بار دیگر گردان ما که در مجموع چند مرحله عملیات تلفات زیادی داده بود، به کلی از منطقه عملیاتی خارج شد. هرچند در این مرحله موفق نشدیم، اما در کل، عملیات چزابه باعث شد دشمن از تصرف مجدد بستان ناامید شود و کلیت عملیات موفقیت‌آمیز باشد.

نمای نزدیک

دیدار با امام

موسوی در مقطع نوجوانی

بعد از یک هفته مرخصی و دیدار با خانواده شهیدان اکبر جمالی، مرتضی زارع و رمضان فرهنگ، به پادگان دو کوهه مقر تیپ امام حسین(ع) برگشتیم. از بلندگوی واحد تبلیغات تیپ اعلام شد برادرانی که در عملیات تنگه چزابه حضور داشتند مقابل ساختمان ستاد و فرماندهی لشکر جمع شوند.

کسی خبر نداشت چه اتفاقی در حال رخ دادن است. چندین دستگاه اتوبوس روبه‌روی ساختمان ستاد توقف کرده بودند. یکی یکی بچه‌ها را سوار اتوبوس‌ها کردند و اعلام شد مقصدمان اهواز است. اتوبوس‌ها از پادگان دو کوهه خارج شدند اما به جای رفتن به طرف اهواز، به سمت جاده خرم‌آباد حرکت کردند. بلافاصله مسئول اتوبوس بلند شد و گفت: «برادران بر محمد و آل محمد صلوات... (بچه‌ها صلواتی فرستادند.) برادرها توجه کنند! ان‌شاءالله عازم تهران و دیدار با حضرت امام در جماران هستیم.» کسی باورش نمی‌شد؛ دیدار با امام!

بعد ادامه داد: «گزارش مقاومت، ایستادگی، رشادت و شجاعت ۱۴ شبانه‌روزی شما عزیزان در تنگه چزابه خدمت حضرت امام تقدیم شده و ایشان فرمودند حتماً رزمندگانی را که در تنگه چزابه حضور داشتند برای دیدار به جماران دعوت کنید.» با شنیدن این خبر صلوات پشت صلوات بود که بچه‌ها می‌فرستادند، به طوری که اتوبوس در حال انفجار بود. اشک در چشمان و تبسم بر لب‌های همه پدیدار شده بود. پیش خودمان می‌گفتیم کاش دوستان شهید هم ما را همراهی می‌کردند. خدایا شکر که به ما لیاقت دیدار نایب بر حق امام زمان(عج) را عطا کردی. بعد از ساعت‌ها به تهران رسیدیم. اتوبوس‌ها وارد پادگان لشکر ۲۱ حمزه ارتش شدند. بعد از تعیین مکان استراحت، قرار شد همه بچه‌ها به حمام پادگان رفته تا برای دیدار با حضرت امام مرتب و آماده باشند. صبح روز بعد وقت حرکت به سمت حسینیه جماران بود. سر از پا نمی‌شناختیم. خدا را شکر امام از ما راضی و خشنود بودند و اجازه دیدار دادند. بچه‌های ارتش از لشکر ۷۷ خراسان هم که در عملیات تنگه چزابه شرکت داشتند، برای دیدار حضرت امام آمده بودند.

کمی بعد حرکت کردیم و وارد محوطه حسینیه جماران شدیم. باورمان نمی‌شد رهبر و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران در چنین مکان معمولی و جمع و جوری که دیوارهای آن با گچ و خاک پوشیده شده بود، زندگی و با مردم دیدار و ملاقات می‌کنند! همه چشم انتظار دیدار با امام و بیعت مجدد با ایشان بودیم. سر از پا نمی‌شناختیم...

ناگهان امام وارد شدند. همه رزمندگان یک‌صدا و متحد شعار می‌دادند: «ما همه سرباز توییم خمینی، گوش به‌فرمان توییم خمینی...» بعد از ابراز محبت و تکان دادن دست مبارک حضرت امام، ایشان دقایقی سخنرانی کرده و از همه فرماندهان و رزمندگان تشکر و برای شهدا، علو درجات را از خداوند قادر متعال خواستار شدند و رهنمودهایی را ارائه کردند.

بعد از پایان دیدار، همه بچه‌ها شاد و سرحال و با روحیه مضاعف، سوار اتوبوس‌ها شدیم تا خود را به پادگان دوکوهه و آماده شدن برای عملیات بعدی برسانیم. این بار در گردان امام رضا(ع) به فرماندهی شهید رضا قانع سازماندهی شدیم و خود را برای عملیات فتح‌المبین آماده کردیم.

هنوز پیکر پاک دهها شهید از بهمن ۱۳۶۰ تاکنون در دل تپه‌های رملی نبعه آسوده آرمیده‌اند. آنها ترجیح داده‌اند در چزابه برای همیشه مظلومانه بمانند. دوستان شهید ما، هر ساله منتظر قدوم مبارک شما عزیزان به خوزستان و تنگه چزابه هستند. هر کس هوای کربلا دارد بیاید. هر کس هوای نینوا دارد بیاید. تنگه چزابه قطعه‌ای از بهشت است. دوستان شهید ما، دهها سال است تنگه را رها نکرده‌اند. آنها مانده‌اند تا ما دور نخوریم. محاصره نشویم. آنها همچنان در تنگه چزابه در حال مقاومت در برابر دشمنان قسم خورده اسلام ناب محمدی هستند. آنها در تنگه ماندند تا ولایت، امام و رهبری تنها نماند. شادی روح همه شهدا خصوصاً شهدای تنگه چزابه صلوات...

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۶۷۰۹

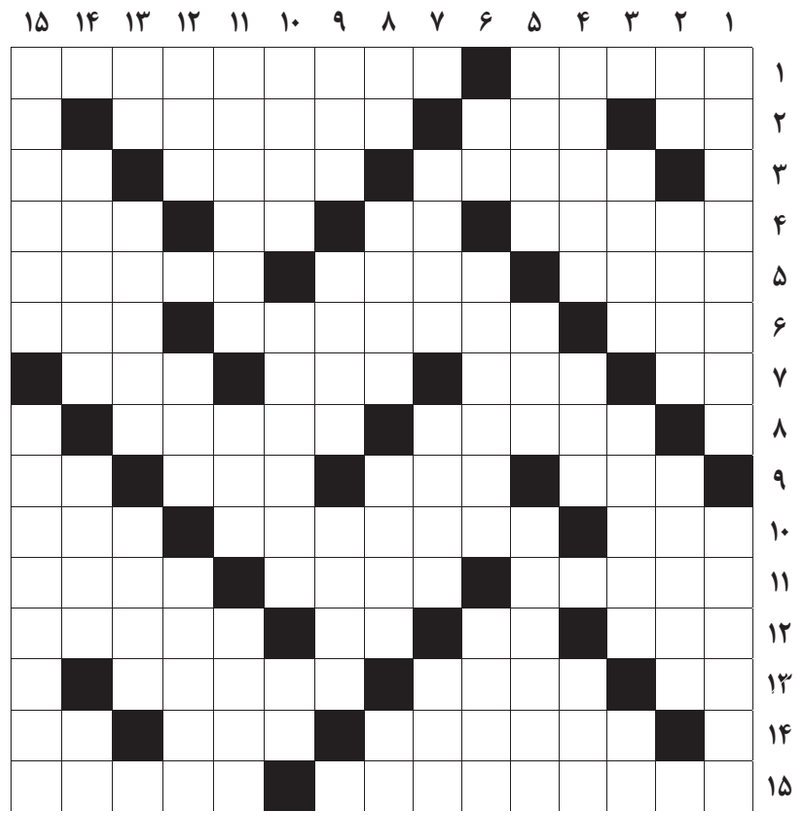

از راست به چپ

■ ۱ـ کنفرانس بین المللی- از مواد ورزش دو ومیدانی ■ ۲- پهلوان- رهبر کره شمالی- مری در گویش قدما ■ ۳- نتیجه راضی کننده برای تیم ضعیف‌تر- خاکستری تیره- رمق آخر ■ ۴- پروردگار- مایه حیات- مغرور- از نمازهای واجب ■ ۵- کامل‌تر- صدمه- از بیماری های خونی ■ ۶- از سازهای موسیقی- غذای محلی زنجان- نقطه اینترنتی ■ ۷- پوستین- شیر اول زائو- ضربه ای در بوکس- مدت زندگانی ■ ۸- سیاره زیبای منظومه شمسی- بی‌رونقی بازار ■ ۹- دستور- مردم قرآنی- امتحان لباس- مروارید ■ ۱۰- درس خوانده- نوعی بازی گوی و چوگان- خم زلف ■ ۱۱- ابزار رسم زاویه قائمه- شهری در آذربایجان شرقی- نوعی کود کشاورزی ■ ۱۲- پول خرد هند- فلز سرخ- عدد رمزی- شیفته، دیوانه ■ ۱۳- دوستی- عالِم- محله سیاهان نیویورک ■ ۱۴- سازمان جهانی هواپیمایی کشوری- نام قدیم یمن- خاشاک ■ ۱۵- نمایشنامه شکسپیر- ضد رهایی

از بالا به پایین

■ ۱- نقاشی ریزه کاری- واحد سنجش تولید برق در نیروگاه ها ■ ۲- یار شیرازی- از پرداختنی های واجب در راه خدا- بام همدان ■ ۳- شهر باستانی سوریه- برگشت تیر- برجستگی لاستیک ■ ۴- شهری در گیلان- سید و آقا- صومعه ■ ۵- روح و جان آدمی- نویسنده بذله‌گوی ایرلندی- پایتخت کشور مالی ■ ۶- جدید- سلسله پادشاهی پیش از ساسانیان- سرنیزه ■ ۷- قانون مغولی- گریه و زاری- خرس آذری ■ ۸- رود فرانسوی- رختکن حمام- محل نمایش انسان و حیوان- موی مجعد ■ ۹- نرم و شکننده- فیلمی ساخته مجید مجیدی- نظر و عقیده ■ ۱۰- خدای خورشید مصریان- سریع‌السیر- برگ برنده ■ ۱۱- اکروبات- گندم سوده شده- میوه پخته شده در شکر ■ ۱۲- لوله تنفسی- دشمن- ورشکستگی ■ ۱۳- حرف دهن کجی- خوش‌رفتاری با مردم- چیزی که به عنوان سمبل گروه مورد پرستش قرار گیرد ■ ۱۴- مهاجم برزیلی پاری سن ژرمن- طبق دستور پزشک مصرف کنید- انکرالاصوات ■ ۱۵- التهاب کبد- معدوم یا مفقود

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

۳		۱						
						۷	۶	۵
۸		۷			۹			
۹			۲			۸		
۲							۵	۱
			۴		۸			
	۲			۳		۶		
				۵		۳		۷
۱	۸							

جدول کلمات متقاطع
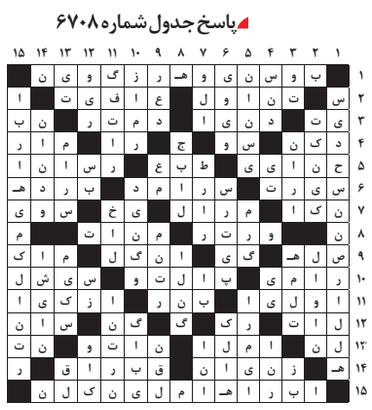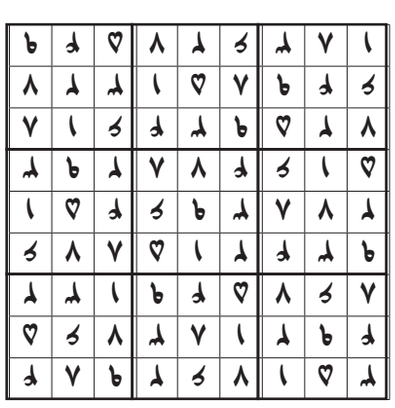
پاسخ جدول شماره ۶۷۰۸